

پرچم در باد می‌رقصید

فائزه مجردیان توی اسنپ، موقع برگشت از محل کار رادیو روشن بود، بی‌وقفه و با صدای بلند اخبار جنگ را می‌خواند و من که لابه‌لای ترافیک و فکرهای جورواجور، گیر افتاده بودم، یادم رفت بگویم مرد مؤمن لااقل صدایش را کمی کمتر کن. دلم می‌خواست، حتی برای چند دقیقه، اخبار جنگ و خرابی را از جلو چشمم پس بزنم؛ نه به خاطر بی‌اعتنایی، برای اینکه از عذاب وجدان «چرا من هیچ کاری نمی‌کنم» جان سالم به‌در ببرم. خوشبختانه کمی جلوتر، ترافیک روان شد و طبق تخمین‌هایم نیم‌ساعته به خانه می‌رسیدم. برای پرت کردن حواسم گوشی را برداشتم تا ببینم توی فضای مجازی چه خبر است. دنبال یک کار دلگرم کننده بودم. نه اینکه همدلی خیابانی و مهربانی آدم‌ها کنار هم بی‌اثر باشد، نه. دنبال چیز دیگری می‌گشتم؛ کار اثرگذار دیگری که ادامه‌دار باشد. چشمم افتاد به استوری‌هایی که این روزها توی پیام‌رسان‌ها پشت‌سرهم بالا می‌آیند. لابه‌لای داستانک‌ها، یک عکس توجه‌م را جلب کرد. پسری پرچم به‌دست، زیر



باران ایستاده و زیر عکس نوشته بود: «حدود ۱۵۰ ساعت است که پرچم زمین نمانده. اگر شما هم می‌خواهید علمدار پرچم باشید، به این آیدی پیام بدهید». وارد کانال که شدم دیدم کار یک گروه مشهودی است که از اوایل نوروز تا الان پرچمی را در مشهد برافراشته‌اند و می‌خواهند آن را تا پایان جنگ دست

دست کرده و در اهتزاز نگه دارند. اولش جدی نگرفتم. با خودم گفتم: این‌ها از آن کارهای بیهوده است که فقط برای چند روز دست‌به‌دست می‌شود و تمام. اما وقتی شروع کردم به خواندن خردروایت‌ها و گزارش‌های پرانگنده و عکس‌های پشت‌سرهمی که به اشتراک گذاشته بودند، نظرم تغییر کرد. مخصوصاً وقتی دیدم یکی از زندانی‌هایم برای مرخصی کوتاهی که قرار است بگیرد، جازرو کرده تا برای ساعتی، پای پرچم بماند. تصمیم گرفتم امتحان کنم. به آیدی پیام دادم و گفتند زرو تا سه روز آینده بر است. برای روز چهارم، حدود ساعت ۵ عصر وقت گرفتم. وقتی رسیدم و پرچم را دستم دادند، انگار چیزی از اعماق وجودم جوشید و تا سینه‌ام آمد بالا. حس و حالی غریب و معجونی از شور و غرور و افتخار که حتی نمی‌توانم توصیفش کنم. چیزی شبیه اینکه توی این جنگ بالاخره من هم دارم یک کاری می‌کنم. کاری که برخلاف کوچک بودنش تأثیر زیادی دارد. چند دقیقه اول سعی کردم به چیزی فکر نکنم. باد شدیدی می‌وزید، چوب توی دستم سنگینی می‌کرد، من اما همچنان ایستاده بودم و نگاهم به پرچم بود که جقدر زیبا در باد می‌رقصید. حس کردم این چند دقیقه و رقص پرچم برایم یک جور «وقفه» می‌سازد، وقفه‌بین حال و روز خودم و حال و روز جهان. انگار یک لحظه از زیر فشار این چند هفته بیرون آمدم و توانستم سرم را بلند کنم و نفس بکشم. من فکری نمی‌کنم خیلی‌ها مثل من اگر پرچم نگه‌داشته‌ان را جدی گرفته‌اند به خاطر این است که گاهی آدم احتیاج دارد یک مسئولیت کوچک داشته باشد تا احساس نکند کاملاً بی‌اثر است. بعدتر شنیدم این ایده به تهران و چند شهر دیگر هم رفته است و مردم می‌خواهند پرچم ایران را همیشه بالا نگه دارند.

جنگ نوشت

من چهره‌زن را ندیدم، اما لحظه‌های زیادی به‌وفکر می‌کنم. شبح یا سایه نبود، در نظرم یک قامت زانله استوار بود. داشتیم ماشین پارک می‌کردیم، او داشت از ماشینش پیاده می‌شد. پرچم کوچکی را از صندلی پشت برداشت. لباس‌ها و سرشکلش طوری بود که موردپسند خبرنگارها و دوربین‌ها در این روزها باشد تا بهره خودشان را ببرند! براقی پالتو و بوت‌های چرم، بیش از هر چیزی به چشم می‌آمد. من از پشت سر، خرمن موهای بافته‌شده‌اش را هم دیدم. با همه این‌ها چیزی که توجه‌م را جلب کرد، تنهایی زن بود. یک نوع تنهایی شوک‌همند. خدایان این روزها در تسخیر خانواده‌ها، دوستان و آشنایان است. من خودم

اوقات شرعی به افق تهران

انان شهر	انان مغرب	انان صبح فردا
۱۲/۰۷	۱۸/۴۸	۴/۱۶
غروب خورشید	نیمه شب شرعی	طلوع فردا
۱۸/۳۰	۲۳/۲۳	۵/۴۳

اوقات شرعی به افق مشهد

انان شهر	انان مغرب	انان صبح فردا
۱۱/۳۴	۱۸/۱۶	۳/۴۷
غروب خورشید	نیمه شب شرعی	طلوع فردا
۱۷/۵۸	۲۲/۵۰	۵/۱۰

صاحب امتیاز: مؤسسه فرهنگی قدس وابسته به آستان قدس رضوی
مدیرعامل و مدیرمسئول: علی یعقوبی سردبیر: سعید محسن اسدی
آدرس دفتر مرکزی مشهد: بولوار سجاده، نبش سجاد ۱۴-۱۱-۳۷۸۵ (۰۵۱)
تلفن:

۵۷۷ - ۹۱۷۲۵
دکتر تهران: بولوار کشاورز، بین کارگر و جملزاده، شماره ۳۳۶
تلفن: ۶۶۳۳۷۵۵ (۰۲۱)
نمابر: ۶۶۴۳۰۱۲۲ (داخلی ۲۲۶)
پيامک: ۳۰۰۰۴۵۶۷
ارتباطات مردمی: ۳۷۶۱۰۰۸۶ (۰۵۱)
امور مشترکین: ۳۷۶۱۸-۴۴-۵ (۰۵۱)

روابط عمومی: ۳۷۶۲۵۸۷ (۰۵)
نمابر سردبیر: ۳۷۶۱۰۰۸۷ - ۳۷۶۸۴۰۰۴ (۰۵۱)
سازمان آگهی‌ها: ۳۷۶۲۸۲۰۵ - ۳۷۰۸۰۸ (۰۵۱)
فاکس: ۳۷۶۱۰۰۸۵ (۰۵۱)
مسابقات چاپی: ۳۷۶۷۶۵۹۶ (۰۵)
چاپ مشهد: مجتمع چاپ و نشر قدس
چاپ هم‌زمان تهران: چاپخانه مجامع

گزارش‌های ضد و نقیض از عملیات نجات خلبانان آمریکایی

این بار هم «تام کروز» نجات یافت؟



حوالی امروز فیلم «تاپ‌گان: ماوریک» را اگر ندیده‌اید، خلاصه‌اش این است که هواپیماهای اف ۱۸ آمریکایی در یک سناریو تر و تمیز هالیوودی، می‌روند هدف مورد نظر در یک کشور فرضی - مثلاً تأسیسات هسته‌ای و پایگاه هوایی - را با خاک یکسان می‌کنند، هواپیمایشان مورد هدف قرار می‌گیرد و بعد هم در سکانس‌هایی نفسگیر، با اف ۱۴ قدیمی که از پایگاه هوایی منهدم شده آن کشور دزدیده‌اند - فقط ایران چنین هواپیمایی دارد - چند هواپیمای نسل پنجم را روی هوا منهدم می‌کنند و خلاصه قهرمانانه برمی‌گردند. از «تاپ‌گان ۲» حرف زدم چون در نگاه اول، کلیت قصه و البته بخشی از خلی‌پندی‌های هالیوودی‌اش انگار خیلی به ماجرای هدف قرار گرفتن هواپیمای اف ۱۵۰ و بیرون پریدن خلبان آمریکایی، عملیات نجاتش و... شباهت دارد!

عملیات جست‌وجوی نجات؟

اگر احساس می‌کنید ماجرای عملیات نجات خلبان آمریکایی اصلاً شباهتی به فیلم «تاپ‌گان: ماوریک» ندارد و این قیاس مع‌الفارق است، مقصر ما نیستیم. این خود ترامپ بود که حدود ۶ ماه پیش و در ضیافت شام بنیان‌گذاران مؤسسه آمریکایی «کرنر استون»، باب مقایسه را باز کرده و خلبانان بمب‌افکن‌های آمریکایی که مرکز هسته‌ای ایران را بمباران کرده بودند به باز یگر این فیلم یعنی «تام کروز» تشبیه کرد. همچنین بازم ترامپ بود که طی روزهای گذشته بدون هیچ سند و مدرکی ادعا کرد یکی از خلبان‌های آمریکایی را نجات داده و از ایران خارج کرده‌اند. دیروز هم این آمریکایی‌ها بودند که ضمن تأیید منهدم شدن هواپیماهایشان در ایران، اعلام کردند خلبان دوم را هم نجات داده‌اند. یعنی من و شما چه فیلم

تاپ‌گان را دیده و چه ندیده باشیم با توجه به انتشار اخبار ضد و نقیض درباره وضعیت و سرانجام خلبان‌ها و عملیات آمریکایی در کشورمان، شک می‌کنیم که واقعیت ماجرا چیست؟ آیا عملیات نجات، همان قدر تر و تمیز که در فیلم‌های هالیوودی دیده‌ایم انجام شده؟

آمریکایی‌ها آمده‌اند، زده‌اند، کشته‌اند، ترکانده‌اند و خلبانانشان را برده‌اند؟ «تابگان» در پاسخ به این سؤال نوشته است: «ماجرای از جایی پیچیده‌شد که خبر سقوط یک جنگنده آمریکایی در خاک ایران منتشر شد. همان لحظه‌ای که گفته شد خدمه اجکت کرده‌اند، مشخص بود که این فقط یک حادثه ساده نیست. سقوط یک جنگنده در عمق خاک یک کشور درگیر، یعنی یک سناریو فوری و حساس؛ نجات یا از دست دادن نیرو. در چنین شرایطی، زمان مهم‌ترین عامل است. هر دقیقه‌ای که بگذرد، شرایط سخت‌تر می‌شود. روایت رسمی آمریکا خیلی سریع شکل گرفت. اول صحبت از جست‌وجو بود، بعد از عملیات پیچیده، خیلی زود از «نجات موفق» حرف زده‌شد. حتی لحن روایت هم از همان ابتدا مشخص بود؛ بزرگ‌نمایی، تأکید بر جسارت عملیات و ارائه تصویری از یک مأموریت دقیق و حساب‌شده که به نتیجه رسیده است. در این روایت، همه چیز تقریباً کنترل شده به نظر می‌رسد. نیروهای ویژه وارد شدند، مأموریت را انجام دادند و برگشتند.»

نجات یک چنازه

گزارش‌هایی که از داخل ایران منتشر شد، اما چیز دیگری می‌گفتند. از درگیری نزدیک، از حضور نیروهایی که برای یک مأموریت آمده بودند اما با مقاومت مواجه شدند. خبری هم از یک عملیات تمیز و بی‌دردسر نبود. صحبت

از برخورد مستقیم بود، از هدف قرار گرفتن هواگردها، از زمینگیر شدن بخشی از نیروهایی که قرار بود سریع وارد و سریع خارج شوند.

از طرف دیگر، باید به جغرافیا هم نگاه کرد. مناطقی که از آن‌ها به‌عنوان محل درگیری نام برده می‌شود، مناطق ساده‌ای نیستند. ترکیبی از شرایط سخت، پراکندگی جمعیتی و حضور نیروهای محلی که می‌توانند به سرعت وارد عمل شوند. این یعنی هر عملیات خارجی، حتی اگر با دقت بالا طراحی شده باشد، در میدان با متغیرهایی روبه‌رو می‌شود که کنترل آن‌ها همیشه آسان نیست.

واقعیت این است که ماجرا به جنگ روایت‌ها هم برمی‌گردد. در جنگ، روایت همیشه بخشی از عملیات است. اعلام زود هنگام موفقیت توسط آمریکا، می‌تواند چند هدف داشته باشد: بالا بردن روحیه، کنترل افکار عمومی و حتی تأثیرگذاری بر رفتار طرف مقابل. اما همین عجله، گاهی موجب می‌شود روایت جلوتر از واقعیت حرکت کند. یعنی چیزی اعلام می‌شود که هنوز در میدان به‌طور کامل تثبیت نشده است. اگر این اتفاق افتاده باشد، یعنی ما با یک سناریو پیچیده روبه‌رو هستیم. سناریویی که در آن، عملیات هنوز به‌طور کامل بسته نشده، اما روایتش اعلام شده است. اینجاست که تناقض‌ها شروع می‌شود.

از یک طرف، گفته می‌شود همه چیز تمام شده، از طرف دیگر، گزارش‌هایی می‌آید که می‌گویند هنوز درگیری وجود دارد. این دو نمی‌توانند هم‌زمان بدون توضیح درست باشند. یا عملیات آن قدر تمیز نبوده که گفته می‌شود یا بخشی از ماجرا هنوز در جریان است. در هر دو حالت، آنچه مشخص است این است که تصویر کامل هنوز منتشر نشده است.

(برگرفته از روزنوشته‌های فاطمه بهروزفخر)

تنه‌ایان باشکوه

هر شب با دوستانم توی خیابان تجدید دیدار می‌کنم. این شب‌ها، بیشتر از هر وقت دیگری همدیگر را می‌بینیم. از هر ماشینی که گوشه خیابان منتهی به تجمع پارک می‌شود، یک خانواده فرزنددار یا زوج‌های جوان پیاده می‌شوند. شب‌های زیادی چشم چرخانده‌ام و زن‌هایی مثل زن آن شب را دیده‌ام. دورتر می‌ایستند و اغلب بدون پرچم و پوستر هستند و گاهی فقط پرچم کوچکی در دست دارند. در عوض، تنه‌هایی‌شان شکوهمند و همه چیز تمام است. به‌گمانم رشادت آن‌ها از همه‌ما بیشتر است. ما که توی جمع‌اتمان در دنیای مهر دوستان و خانواده غوطه‌وریم و همراه همدیگر حضور پیدا می‌کنیم،

در مقابل زنی که احتمالاً باید موانع کوچک و بزرگی را کنار بزند تا به خیابان برسد، حرفی برای گفتن نداریم. بهتر بگویم خیلی هم رشادت و جسارت نداریم. حرف اصلی را دارند همین آدم‌های تنه‌ای توی خیابان می‌زنند. آن‌ها که ظاهراً کنار می‌ایستند اما راستش، اصل و وسط ماجرا اینند. این تن‌های تنه‌ها که خودشان را ضمیمه می‌کنند تا جزو جمعیت وطن‌دارها باشند. اصل و اصل‌اند. ما اگر در این گنش‌های حداقلی، نمره قابل قبولی می‌گیریم، آن‌ها لایق یک بیست تمام‌اند. خلاصه‌اش کنم: «زن در آن شب بارانی یک بیست تمام بود.»

« آگهی مناقصه عمومی » نوبت دوم

شرکت آب و فاضلاب استان خراسان رضوی در نظر دارد مناقصه عمومی به شرح ذیل از طریق سامانه تدارکات الکترونیک دولت برگزار نماید. کلیه مراحل برگزاری فراخوان مناقصه عمومی، از طریق درگاه سامانه تدارکات الکترونیک دولت (ستاد) به آدرس www.setadiran.ir انجام خواهد شد و لازم است مناقصه‌گران در صورت عدم عضویت قبلی، مراحل ثبت نام در سایت مذکور و دریافت گواهی امضای الکترونیکی را جهت شرکت در مناقصه محقق سازند. تاریخ انتشار فراخوان در سامانه ۱۴۰۵/۰۱/۱۵ می‌باشد. اطلاعات و اسناد و دعوتنامه مناقصه عمومی موضوع فوق الذکر از طریق سامانه ستاد به مناقصه‌گران ارسال خواهد شد.

ردیف	موضوع مناقصه	شماره فراخوان	مبلغ برآورد کار	زمان و مهلت
۱	مناقصه عمومی یک مرحله ای با ارزیابی فشرده طرح آبرسانی به روستای دوانی شهرستان درگز	۲۰۰۵۰۰۱۴۴۶۰۰۰۰۰۹	۶۰۶/۶۷۱/۶۴۰/۰۰۹۹ ریال (شصت میلیارد و ششصد و هفتاد و یک میلیون و ششصد و چهل هزار و نه ریال)	مهلت دریافت اسناد: ۱۴۰۵/۰۱/۱۹ مهلت ارسال: ۱۴۰۵/۰۲/۰۶
۲	مناقصه عمومی یک مرحله ای با ارزیابی فشرده فعالیت های برون سپاری شهرستان بزرخان	۲۰۰۵۰۰۱۴۴۶۰۰۰۰۰۰۱۶	۷۴/۸۵۸/۰۵۲/۰۶۴ ریال (هفتاد و چهار میلیارد و هشتصد و پنجاه و هشت میلیون و پنجاه و دو هزار و شصت و چهار ریال)	
۳	طرح آبرسانی روستای چلیو شهرستان کوهسرخ	۲۰۰۴۰۰۱۴۴۶۰۰۰۰۰۲۵۷	۴۵.۱۴۵.۸۷۱.۳۱۹ ریال (چهل و پنج میلیارد و یکصد و چهل و پنج میلیون و هشتصد و هفتاد و یک هزار و سیصد و نوزده ریال)	
۴	طرح آبرسانی مجتمع خشت و گرو (فاز ۳) شهرستان کلات	۲۰۰۵۰۰۱۴۴۶۰۰۰۰۰۱۰	۷۱.۹۶۱/۵۴۹/۹۵۲ ریال (هفتاد و یک میلیارد و نهصد و شصت و یک میلیون و پانصد و چهل و نه هزار و نهصد و پنجاه و دو ریال)	مهلت دریافت اسناد: ۱۴۰۵/۰۱/۲۲ مهلت ارسال: ۱۴۰۵/۰۲/۰۸
۵	طرح آبرسانی مجتمع روستایی چنار شهرستان کلات	۲۰۰۵۰۰۱۴۴۶۰۰۰۰۰۱۱	۶۷/۸۰۹/۵۸۹/۳۰۶ ریال (شصت و هفت میلیارد و هشتصد و نه میلیون و پانصد و هشتاد و نه هزار و سیصد و شش ریال)	
۶	طرح آبرسانی به روستای براکوه-شهرستان رشتخوار	۲۰۰۵۰۰۱۴۴۶۰۰۰۰۰۱۲	۶۱.۶۹۰.۰۰۰.۰۰۰ ریال (شصت و یک میلیارد و ششصد و نود میلیون ریال)	
۷	طرح آبرسانی مجتمع رنگینه شهرستان بردسکن	۲۰۰۵۰۰۱۴۴۶۰۰۰۰۰۱۳	۱۰۳/۸۳۸/۱۶۸/۶۲۵ ریال (یکصد و سه میلیارد و هشتصد و سی و هشت میلیون و یکصد و شصت و هشت هزار و ششصد و بیست و پنج ریال)	

بدون اتلاف وقت آگهی‌تون رو سفارش بید فقط لازمه به شماره همراه 0902 00 370 88 در یکی از شبکه‌های اجتماعی درخواست آگهی‌تون رو بفرستید.